

گزارش تخصصی علک سیل روی میز دانشگاه

عضو هیات علمی واحد تهران شرق با حضور میدانی در مناطق سیل زده علت های علمی وقوع سیل را بررسی کرده است

صفحه ۴ را بخوانید



روزنامه خبری، تحلیلی، دانشگاهی صبح ایران
صدای نخبگان، نگاه جوانان

۱۶ صفحه
۶۰۰ تومان

شماره مسلسل ۳۴۸۸
شبه ۷ اردیبهشت ۱۳۹۸
۲۱ شعبان ۱۴۰
۲۷ آوریل ۲۰۱۹
شماره ۲۷۰

F i r | Sat | 27 Apr 2019 | vol.10 | No. 2750 | 16

«فرهیختگان» فضای انتخاباتی آمریکا را معرفی می کند؛ باییدن معاون اول دولت اوپاما، دولتی که بیشترین تحریم ها را علیه ایران انجام داده است، احتمالاً رقیب اصلی ترامپ خواهد بود

شانس کم معاون آقای تحریم

کارگزار
تحریم سازی



اهالی کتاب به شما پیشنهاد می دهند

از نمایشگاه کتاب چه بخریم؟

با افزایش شاخص دسترسی به مسکن، زمان خانه دار شدن خانوارها نیز افزایش یافت

زمان انتظار خانه دار شدن ۵۳ سال ناقابل

آقای جاسبی، نگران تاریخ هستیم

به بهانه بازگشت پیکر پاک شهید مجید قربانخانی کتاب خاطرات او را بازخوانی کردیم

قصه های مجیدی که با بی بی رفت

یادداشت

یک ایران، یک خوزستان

همیشه در خاطر مقاومت ها را به یاد می آورند مردمی شجاع و دلاور که از زمان جنگ تحمیلی در معرض امتحان بسیار دشوار قرار داشتند؛ جنگی که بر خوزستانی ها تحمیل نشد، بر ایران تحمیل شده بود و همه ایران مقابل آن قیام کردند تا از کشور دفاع کنند، اما خوزستان و خوزستانی ها در معرض سخت ترین و شدیدترین ضربات دشمن قرار گرفتند و بیشترین فجایع در این استان واقع شد و مردم غیور این استان، از زنان و مردان تا پیر و جوان در مواجهه با امتحانی سخت واقع شدند تا جنگ تمام شد. این مردم مقاوم و دلیر، بارها در طول تاریخ در ده ها سال توانسته اند از خود چهره درخشانی را به یادگار بگذارند. جنگ تحمیلی از خوزستان جدا نیست، از خرمشهر، آبادان، اهواز، درفول، شوش و... تا جای جای این استان زیبا با این مردم مومن و غیور که در سرتاسر این استان از شهری و روستایی گرفته تا عشایر و عرب و لر در کنار هم مقابل متجاوزان ایستادند و مقاومت کردند و دست در دست هم مقابل متجاوزان ایستادند. البته در آن دوران هم ملت ایران به کمک استان های مرزی آمدند، در این شکی نیست و آزمایش بزرگ، آزمایش ملت ایران بود. ایرانی بارها در طول تاریخ ثابت کرده «خصوصیت این مردم، مسلمان بودن، ایرانی بودن، ایستادگی مقابل متجاوز و در کنار هم بودن» است. بارها در سفرهایم در سال های اخیر به خوزستان این حس ایثار و یکدلی و یکزنگی را دیده بودم اما این بار شرایط بحرانی و خاص بود. بعد از جاری شدن سیل در خوزستان بی قرار بودم فرصتی پیش بیاید و به کمک این مردم بروم تا نقش کوچکی در کمک رسانی به این عزیزان داشته باشم. مطلع شدم تیم رسانه ای دانشگاه آزاد اسلامی جهت پوشش اقدامات و کمک رسانی به مردم سیل زده به منطقه رفته است؛ از مدیران خواستم اجازه دهند من هم عازم خوزستان شوم که به لطف خدا و حمایت مدیران محقق شد. پس از رسیدن به اهواز مستقیم عازم قرارگاه سازندگی دانشگاه شدیم و در جلسه ای که با حضور رئیس دانشگاه و فرماندهی قرارگاه گزارشی از عملکرد تیم های مستقر در هر منطقه برای کمک و یاری رساندن به مردم سیل زده بود، شرکت کردیم و هماهنگ شدیم.

اینجا خوزستان بود، ناخودآگاه شباهت های زیاد آن با دوران جنگ تحمیلی توجهم را جلب کرد. درست است که آن دوران دشمن و حمله هم جنس الان نبود ولی این بالای طبیعی و سیل را اگر دشمن فرض می کردی، سنگرها جای خودشان را به سیل بندها داده بودند، اسلحه ها جای خودشان را به بیل و کلنگ و خودروها و تانک ها جای خودشان را به قایق ها داده بودند. همه بودند تا به جای دشمن واقعی پشت سیل را به خاک بمالند و از خانه و کاشانه و باغ شان محافظت کنند. ساعت ها همراهی شان کردیم و بعد عازم روستای چمبل اوید از توابع یابوی شدیم؛ روستایی که به جهت سیل، هلال احمر کمی را خارج از منطقه مسکونی شان برپا کرده بود. تعداد اندک چادرها باعث شده بود چندین خانوار در یک چادر در کنار هم و البته با دام هایی که از سیل نجات داده بودند، روزگار را به سختی سپری کنند. داخل روستا مردم و بچه های جهادی بی ریا و خالصانه مشغول پاکسازی خانه مدفون شده در گل پیرزی بودند که با تک پسرش نظاره گر آنها بود، کمی آن طرف تر صدای صلوات می آمد، دو ترتر خبزنگاران مشغول به تصویر کشیدن این شکوه و همدلی بودند، مهندسان دانشگاه آزاد اسلامی مشغول تهیه گزارش درستی از میزان خسارات بودند. به همت تمامی این مردم زندگی آرام آرام داشت رنگ و بوی تازه ای به خود می گرفت، هرکس کاری از دستش برمی آمد انجام می داد؛ از رسیدگی به دام های سیل زگان و تولید گوساله ای جدید تا پاکسازی راه ها، یخت ویز چند هزار غذا در روز و... اینها یک پیام و درس بزرگ برای من داشت که مردم این استان در درجه اول مقابل دشمن ایستادگی را معنا کردند. بعد از دوران جنگ تحمیلی بازم در این استان، تلاش و کار سازندگی، جزء بهترین نمونه ها در سرتاسر کشور بود و هنوز هم هست و «خصوصیت این مردم، مسلمان بودن، ایرانی بودن، ایستادگی مقابل متجاوز و در کنار هم بودن» است.

یادداشت

متهمان اصلی ماجرای بخت آزمایی

صدای تبلیغات انبوه سیما بلندتر از آنچه مدیرانش فکر می کردند، درآمد. بالاخره زیاده روی در استفاده از ابزارهای مدرن ارتباطی برای خلق پول که موجب ایجاد شبیهه در افکار عمومی و خستگی مخاطب شده بود در بالاترین سطح سیاسی و اجتماعی مورد انتقاد قرار گرفت. صداوسیما حالا بعد از ایراد شرعی آیت الله مکارم شیرازی از یک برنامه در شبکه سوم سیما و البته انتقاد مبنایی تر رهبر انقلاب از فضای حاکم بر تلویزیون مبنی بر اینکه «ما باید فرهنگ کار و تولید و تلاش را ترویج کنیم؛ این روحیه نشستن و ثروت باد آورده را انتظار کشیدن باید از بین ببرد، این را نباید ترویج کنیم. دستگاه های مختلف، صداوسیما و دیگران باید متوجه این معنا باشند که نوع کارهایی از قبیل کارهای بخت آزمایی را ترویج نکنند؛ باید خیلی سریع تغییر ریل دهد. مسیر کنونی صداوسیما همان طور که قبلاً بارها گفته شده است (پیش از این در گروه فرهنگی روزنامه مکرر از سیاست درآمدزایی تلویزیون انتقاد کرده بودیم) خلاف تدبیر و منطق رسانه ای است و با وظیفه ذاتی سازمان در حاکمیت گفتمان انقلاب اسلامی در تضاد است. هرچند در روزهای اخیر صحبت های زیادی درباره متن و حاشیه ورود اسپانسرها به تلویزیون شده است اما هنوز در کمال تعجب آدرس های غلطی چه از سوی مدیران ارشد سیما و چه بعضی منتقدان به افکار عمومی داده می شود. این متن قصد دارد ضمن ارائه یک بسته مجمل درباره مسائل پیش گفته، به نقد آن آدرس های غلط بپردازد.

اول. جیب خالی صداوسیما در این سال های اخیر حاصل هنرنمایی دولت است، هم اینکه منابع اقتصادی کشور که طبیعتاً محل ارتزاق نهاد های عمومی مثل صداوسیماست کم یاب شده. وضعیت اقتصادی فعلی روی سازمان های فرهنگی-اجتماعی مثل سیما و نهاد های آموزشی چه در سطح آموزش و پرورش، چه در سطح دانشگاهی اثر منفی زیادی می گذارد. این نهادها علی الاصول فرهنگ عمومی را می سازند و باید به این فکر کنند که منابع خود را با هدف گذاری های محتوایی خرج کنند اما در سال های اخیر و به طور مشخص از آغاز دهه ۹۰ تمرکز سیما و دانشگاه ها از ماموریت اصلی برداشته شده و درآمدزایی اگر اولین هدف شان نشده باشد حداقل دومین دغدغه آنهاست. مورد بدتر این است که همان رقم های مصوب قانونی که دولت مستقر باید در اختیار صداوسیما قرار دهد در سال های اخیر به بهانه های مختلف داده نشده است؛ بعضی اوقات بنا بر شرایط سیاسی دولت، میزان تخصیص اعتبارها هم تغییر می کند تا جایی که پول برنامه سازی سازمان به حال و فضای دولت مستقر ربط پیدا می کند. با این شرایط مدیران سازمانی که همیشه عملکردشان پیش روی مخاطبان میلیونی است برای اینکه منابع لازم را به دست بیاورند سراغ راه های غیرمعمول و خطرناک می روند. این حجم از تبلیغات تلویزیون که امروز روی اعصاب مخاطب می رود و جمیع جادویی را تبدیل به سازمان مروج «بخت آزمایی» کرده، حاصل این وضعیت است.

دوم. در سال های اخیر همزمان با مشکلات بزرگی که برای پول ورودی به سازمان به وجود آمده، عرض و طول صداوسیما بزرگ تر شده است. مدیران سابق تلویزیون با همکاری برخی مدیران ارشد فعلی آن قدر تلویزیون را بزرگ کرده اند که پول مورد نیاز برای اداره سازمان روز به روز زیادتر می شود. شاید اگر توسعه کمی سیما هوشمندانه اتفاق افتاده بود حالا برای اینکه این سازمان پول بیکر را تکان بدهند نیازی نبود میان «رویکوبوها» شبکه های مختلف چند برنامه پخش کنند. حجم تلویزیون را بزرگ تر از ظرفیت اداره اش کرده اند و برای جبران به جان جیب مخاطب افتاده اند. شاید اگر تبلیغات چی های مدیران سال های اخیر تلویزیون بگذارند و تجربه فریبنده این سازمان مورد مطالعه قرار گیرد، هنوز اصلاح برخی روندهای غلط گذشته و اکنون دیر نشده باشد. باید قبول کنیم این توسعه بی حد و حساب سیما با هر نیتی که انجام شده باشد امروز آفت کار شده و آنتن فروشی مدیران فعلی هم بر زخم رسانه ملی مرجم نیست.

سوم. مدیران فعلی اما باید پاسخگو باشند، راه علاجی که آقایان برای نابسامانی اقتصادی سازمان انتخاب کرده اند، فاجعه ای هم قد و اندازه با کارنامه اقتصادی دولت و فربه سازی مدیران قبلی است. کوتاه ترین توصیف برای راهی که در دو سال اخیر (به خصوص) تلویزیون رفته، «آنتن فروشی» است. سیما اتاق های برنامه سازی را نیمه تعطیل و اتاق بازرگانی اش را بزرگ تر کرد. چگونه؟ مخاطب میلیونی تلویزیون مهم ترین انگیزه برای کار بوده و برای کسب درآمد انواع و اقسام روش های مرسوم و غیرمرسوم را امتحان کرد. پیچیده ترین مدل این درآمدزایی اما درهم تنیدگی پول سازی سازمان با برنامه سازی است. در این روش اسپانسر به جای اینکه در لباس «آگهی بازرگانی» روی آنتن بیاید، همان تهیه کننده برنامه است و عملاً تکلیف محتوا را هم روشن می کند. این روش در ادامه با استفاده از ابزارهای مدرن، بساط مسابقاتی را در رسانه ملی پهن کرده که در حداقلی ترین اشکال «بخت آزمایی» است.

حالا با اشکالی که از سوی رهبر انقلاب و یکی از مراجع تقلید به این روش گرفته شد، برنامه «برنده باش» شبکه سوم در دو شب پایانی هفته گذشته پخش نشد، واکنش مدیران ارشد سیما اما فعلاً سکوت بوده. مدیر شبکه سه هم البته بخش حرام بودن پول حاصل از مسابقه را شنید اما تذکر رهبری مبنی بر اینکه ملت را به جای کار به نشستن و انتظار معجزه در مسابقات را داشتن، نشنیده گرفت. حداقل در آخرین موضع گیری وی این گونه به نظر رسید که گویا مشکل مبنایی که مدل مسابقات تلویزیون ایجاد می کند را قبول ندارد. اما مشکل اصلی یک برنامه در شبکه سه نیست. فضایی که در روزهای اخیر ساخته شده از جعلیات روزگار است، در حالی که مشکل اصلی سیاست کلان مدیران ارشد سیما در میدان دادن به «رویکوبوها» است و در همه شبکه ها برنامه ای شبیه «برنده باش» است. فضایی ایجاد شده که گویا مخاطب جمع کردن فضای «ضدکار» در سیما فقط شبکه سه است! آقایان رئیس و معاون در صداوسیما مثل ماجرای برنامه نود و عادل فردوسی پور رئیس شبکه سه را در میانه جو رسانه ای انداخته اند. بدیهی است مدیر پر بیننده ترین شبکه سیما باید پاسخگو باشد؛ پاسخ به اینکه چرا با وجود اطلاع از اشکال شرعی برنامه زودتر به فکر اصلاح آن نیفتاد؟ اما سوال اصلی را باید مدیران سطح اول تلویزیون پاسخ دهند که چرا همه شبکه ها را به کارگاه سوال و جواب های به درنخور و توزیع پول به مخاطب تبدیل کرده اند؟

سر مقاله

آقای جاسبی، نگران تاریخ هستیم

جناب دکتر عبدالله جاسبی، هفته گذشته و در یکی از برنامه های سیما نکاتی را در خصوص دوره مدیریتی خودشان مطرح کردند، طبعاً ایشان به عنوان یکی از مدیران با سابقه آموزش عالی کشور می توانستند از تریبون های رسمی استفاده کرده و به دفاع از خود بپردازند و اینکه سیما باب نقد و گفت و گو را در خصوص آموزش عالی کشور گشوده است، باید به فال نیک گرفت. اما جناب جاسبی نکاتی را در همین برنامه مطرح کردند که نگارنده را نگران تاریخ آموزش عالی کشور کرد؛ نگرانی جایی عمیق تر می شود که جناب جاسبی مدیریت دفتر مطالعات و تدوین تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی را برعهده دارند.

آقای جاسبی در این برنامه در خصوص سانه واحد علوم و تحقیقات در دی ماه گذشته که خانواده دانشگاه آزاد اسلامی را داغدار کرد دو نکته مهم را مطرح کردند؛ نکته اول بی تقصیر بودن ایشان در ساخت و ساز واحد علوم و تحقیقات و نکته دوم این همانی انبوهی سانه دیده با انبوهی که روز قبل خراب شده بود.

اول از جمله دوم شروع می کنم؛ عبارتی که جناب جاسبی گفتند و ما را نگران تاریخ آموزش عالی کرد. استناد جناب جاسبی برای تشابه این دو انبوهی احتمالاً خبرهایی هست که رسانه ها و کانال های تلگرامی ضد انقلاب ساختند، همان زمان بارها توسط مسئولان رسمی کشور و البته خود دانشجویان دانشگاه که در صحنه بودند، تفاوت های دو انبوهی گفته شد اما گویا جناب جاسبی رسانه های مغرض علیه جمهوری اسلامی و امثال بی بی سی فارسی و آمانیوز را مستندتر از مقامات رسمی کشور و دانشجویان دانشگاه می دانند، اینجا برای ما این نگرانی رنگ و بوی جدی تری گرفت، فردی که درباره حادثه چند ماه قبل اینچنین قلب واقعیت می کند قرار است تاریخ را چطور روایت کند؟

درباره گزاره اول هم، دکتر جاسبی کاملاً خود را درباره حادثه علوم و تحقیقات بی تقصیر می دانند، اما حتماً مصاحبه احمد خرم، وزیر راه دولت اصلاحات را دیده اند که صریحاً می گوید در دوران مدیریت جناب جاسبی برخلاف قانون و با قلدری تمام در ارتفاع بالای ۱۸۰۰ متر، دانشگاه ساخته شده است. جناب جاسبی نسبت آن قلدری ها با خون یاران دبستانی مان در واحد علوم و تحقیقات چیست؟

آقای جاسبی از عدم اثر بخشی فرزندان مرحوم هاشمی در روندهای دانشگاه آزاد اسلامی می گویند، به نظر من آن قدر در مورد نقش اولاد مرحوم هاشمی داده و سند وجود دارد که گفتنش آسوده سوری خواهد و مهتاب شبی... ان شاء الله به زودی در این خصوص قلم خواهیم زد، اما کاش جناب تان حداقل در مورد روند هیات علمی شدن خانم فائزه هاشمی به سوالات مطروحه جواب می دادید. خانم هاشمی در حالی که حداکثر سن هیات علمی شدن طبق قانون ۴۰ سال است چطور در ۵۱ سالگی هیات علمی شدند؟ ایشان چطور بدون مصاحبه عمومی به کسوت استادی درآمدند؟ خانم هاشمی چطور با کسب نمره ۸۲ از ۱۶۵ و عدم کسب ۵۰ درصد نمره در مصاحبه تخصصی هیات علمی شده اند؟

جناب جاسبی، رئیس یکی از واحدهای دانشگاه در کشورهای حوزه خلیج فارس در دوره جدید خاطره نقل می کرد که یکی از فرزندان مرحوم هاشمی در همین دوره اخیر، مسافر کشور محل استقرار ما بود و به محض رسیدن به فرودگاه با من تماس گرفت که چرا کسی اینجا دنبال ما نیامده است؟! آقای جاسبی این دوستان هنوز نمی دانند کشتیبان را سیاستی دیگر آمده است؟ جناب جاسبی از گردش های مالی آن مامور ویژه واحد آکسفورد فعلاً چیزی نمی گوئیم، از کنش های انتخاباتی آن بزرگوار دیگر در رسانه های دانشگاه بگذارید فعلاً چیزی نگوییم.

جناب آقای دکتر، فرمودید هیچ گاه در هیچ دوره ای دانشگاه آزاد اسلامی کنش انتخاباتی نداشت؟ کاش حداقل قبل از این اظهار نظر فکری به حال بخشنده های رسمی می کردید که در سال ۸۸ در آنها به دانشجویان و اساتید توصیه شده بود با ستاد موسوی همکاری کنند؛ از اسناد غیررسمی همکاری لجستیکی و مدیریتی دوره شما در آن سال فعلاً می گذریم. آقای دکتر، نگران حقیقت هستیم. آقای دکتر، نگران تاریخ هستیم.